بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم كل وليك الحجه بن الحسن صلواتك عليه و علي آبائه في هذه الساعه و في كل ساعه وليا و حافظا و قائدا و ناصرا و دليلا و عيا حتي تسكنه عرضك توعا و تمتعه فيها طويلا

انشاءالله از ياران و ياوران و بلكه سرداران حضرت باشيم

بحثي كه در خدمت دوستان شروع كرديم و مدتي درنگ بينش واقع شد و فاصله افتاد بحثي بود كه راجع به حمد بود و پس از آنكه بحث حمد را مطرح كرديم عرض شد كه در قرآن كريم حمد در مقابل فعل جميل اختياري واقع مي شود وقتي فعلي جميل بود و اختياري براي آن فعل جميل اختياري حمد واقع مي شود در كنار حمد مدح اعم از حمد است لذا هم بر فعل جميل مدح واقع مي شود هم بر فعل جميل غيراختياري يعني اگر فعل جميل اختياري بود يا غير اختياري مدح مي شود لذا بر زيبايي يك سنگ مدح واقع مي شود مدحته ؟؟ صفاء كه زيباست اين سنگ خيلي صيقل است اما نمي گويند حمدته لصفاء اين بحث گذشت بعد بحثي كه مطرح شد كه تند تند نكته هايش را عرض كنم بحثي كه بعد از آن مطرح شد اين بود كه حمد در قرآن عمدتا با تسبيح وارد مي شود چرا كه حمد مربوط به ادراك و احاطه به حقيقت است و وقتي كه نسبت به خداي تبارك و تعالي مي خواهد حمد واقع شود ادراك و احاطه امكانپذير نيست و چون ادراك و احاطه امكانپذير پس حتما بايد از حمد تسبيح شود لذا مي فرمايد يسبح بحمده ما در قرآن سه دسته آيات داريم آياتي كه حمد تنهاست آياتي كه تسبيح تنهاست و آياتي كه حمد با تسبيح آمده و اين سه دسته آياتي كه در قرآن كريم واقع شده است را ايشان اينجا با يك اختصار و اجمالي جمع مي كند با همديگر كه اگر ما بعد از اين برگشتيم قاعده دستمان باشد كه اگر نگاه مي كنيم حمد تنها يا تسبيح تنهاست يا حمد با تسبيح است برايمان تعجب آور نباشد چنانچه مي فرمايد سبحانك ربك رب العزه عما يصفون خداي تبارك و تعالي از هر وصفي منزه است سبحانك ربك رب العزه بخصوص رب العزه كه تجلي جلالي است رب العزه رب در حقيقت همانطور كه انشاءالله در بحث رب العالمين عرض خواهد شد آنجا خدمت دوستان، هم از اسماء ذاتي مي تواند باشد هم از اسماء صفاتي مي تواند باشد هم از اسماء فعلي مي تواند باشد رب هر سه كشش در رب است لذا در تقسيماتي كه براي اسماء‌ كرده اند گاهي رب را اسم ذاتي دانسته اند گاهي رب را اسم صفاتي دانسته اند و گاهي رب را اسم فعلي دانسته اند كه حال آن به اعتبار معنايش معلوم مي شود كه حالا هر يك از اينهاست لذا اينجا سبحانك ربك رب العزه، رب العزه رب اضافه شده با العزه كه از اسماء جلالي است العزه، كه مي خواهد آن تسبيح را گويا باشد سبحان ربك رب العزه عما يصفون يعني او منزه است از هر وصفي يادر آيه ديگري كه مي فرمايد كه سبحان الله عما يصفون الا عباد الله المخلصين، كه خداي تبارك و تعالي پس آنجا در آيه قبل كه عرض كرديم سبحانك ربك رب العزه عما يصفون اين نفي مطلق وصف را مي كند در بعضي جاها مي فرمايد الحمدلله رب العالمين حمد را اثبات مي كند در بعضي جاها جمع مي كند در بعضي از آيات بين اين مي فرمايد كه سبحان الله عما يصفون الا عبادالله المخصلين، پس اين جمع بين دو دسته آيات است اگر رجوع كنيد به معجم آيات قرآن كريم اگر رجوع كنيم خيلي جالب است من كه عرض مي كنم خودم چند روز پيش يكبار رجوع كردم تسبيح آياتي كه در تسبيح وارد شده آياتي كه در حمد وارد شده و آياتي كه جمع كرده بين حمد و تسبيح شايد بيش از صد آيه داريم كه بيش از صد آيه كه حمد و تسبيح و يا حمد يا تسبيح در آن وارد شده كه گاهي حمد و تسبيح است و گاهي حمد تنهاست و گاهي تسبيح تنهاست و اين آيات اگر بخواهيم به جمع بين آنها برسيم كه چگونه مي شود گاهي نفي كرده هر گونه وصفي را ازخداوند تبارك و تعالي و گاهي اثبات كرده وصف را براي خداي تبارك و تعالي و گاهي جمع كرده بين وصفت و تسبيح خيلي جالب است يعني يك كد دارد اينجا كه مرحوم علامه مي فرمايد البته ديگران هم فرمودند در بعضي كتب ديگر انحصار به ايشان ندارد اما اين بيان بيان جامعي است وقتي كه انسان به آن آيات مي رسد ديگر در يك فصحه و يك آرامشي است كه برايش ذيق نيست چطور اين آيه را با آن آيه جمع كند وجه جمعي است كه خود قرآن كريم اين وجه جمع را كرده و روايات هم به اين گوياست لذا مي فرمايد كه اگر بخواهد وصفي صورت بگيرد چون وصف از جان محدود بخواهد نسبت به خداي نامحدود صورت بگيرد قطعا اين وصف متعلق به خداوند تبارك و تعالي نمي شود حتما بايد با تسبيح همراه باشد لذا مي فرمايد خداوند تبارك و تعالي از هر وصفي منزه است چون هر وصفي در حد آن واصف است نه در حد خدا وصف در حد وصف كننده است نه در حد موصوف كه خداوند تبارك و تعالي است لذا اگر اميرالمؤمنان عليه السلام آن خطبه عظيم را در ابتداي نهج البلاغه مطرح مي فرمايند كه از هر وصفي او را منزه ميداند با اين بيان راه دارد درست است عقلايي و عقلي است همه اينها درست است اما خداوند تبارك و تعالي در آنجايي كه حمد كرده آنجا چه، قالا الحمدلله اين نبي و آن نبي هر دو شكر خدا را كرده اند يا نسبت به انبياء ايشان اين جلسه قبل عرض كرديم كه فرمودند خداوند تبارك و تعالي از هر وصفي منزه است طبق تعبير آيه مگر وصفي كه مخلصين مي كنند آيا اين استثنا استثنايي است كه ما من عام الا و قد ؟؟ تعبدي است يا نه استثنا استثناي مطابق عقل است چطور است آيا اين استثنا، ملاكش و حكمش معلوم است يا تعبدي بايد بپذيريم كه سبحان الله عما يصفون الا عبادالله المخلصون نه اين استثنا ملاكش معلوم است چون ملاك اينكه خداوند تبارك و تعالي از هر وصفي منزه است حد و محدوديت وصف كننده بود اگر وصف كننده از حد و محدوديتش جدا شود و ديگر عنانيتش و محدوديتش او سبب وصف نباشد، وصف در حد او نيست، بلكه در حد موصوف است لذا مخلصين نه مخلصين مخلصين كساني بودند كه از قدم عنانيت خودشان خالص شده بودند ، نه مخلص بودن كه با قدم خودشان حركت كرده بودند مخلص بودند كه خداوند تبارك و تعالي آنها را حركت مي داد يعني نشان مي داد كه او ديگر اراده اي براي خودش ندارد ما ينطق عن الهوي ان هو الا وحي يوحا هر چه كه او مي گويد ديگر از جان خودش و از جانب خودش نيست، چرا، ما ينطق عن الهوي هوا يعني نه هوا يعني هوس كه او اصلا در ساحت انبياء راه ندارد، ما ينطق عن الهوي يعني از محدوده خودشان از حيطه خودشان از آن محدوديت خودشان اين صادق نشده ان هو الا وحي يوحا اين فقط كلام ماست اين فقط از جانب ماست اگر اينها در كلامشان اين گونه هستند پس وصفشان در حد محدوده خودشان نيست، بلكه محدوده خودشان شكسته شده و اين شكسته شدن سبب مخلَص شدن شده و وصف مخلص ديگر مربوط به حد او نيست اين بيان را ايشان اينجا مي فرمايد و بعد هم آن بياني كه جلسه قبل در انتهاي كلام عرض كرديم هر چند ديشب هم در آن جلسه مفصل تر عرض كرديم خدمت دوستان كه نسبت به اهل بهشت كه خيلي جالب و زيبا بود كه مي فرمايد كه دعواهم فيها سبحانك اللهم اهل بهشت در جنت خاصشان سبحانك اللهم چرا سبحانك اللهم، چون اهل بهشت حد دارند و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم عن الحمدلله رب العالمين، البته اينها در انتهاي وجودشان در جنت به مرتبه اي از كمال مي رسند كه علتش را ديشب در آن جلسه مفصل عرض كرديم چطور اينها به مرتبه همه اهل بهشت در بهشت به مرتبه مخلصين خواهند رسيد منتها نگاه ديگري است به اهل بهشت يعني نگاه اول به اهل بهشت سبحانك اللهم دعواهم فيها سبحانك اللهم، و تحيتهم فيها سلام و اين نگاه اول است به اهل بهشت اما نگاه دوم به اهل بهشت و آخر دعواهم عن الحمدلله رب العالمين، كه در نگاه دوم اينها در نگاه دوم آخر دعواي اينهاست يعني آخرين رتبه وجودي اينها ملحق مي شوند به مخلصين و انسانهاي كاملي كه امام آنها بودند به مخلصيني كه امام اينها بودند و در آن رتبه الحمدلله رب العالمين كلام آنهاست الحمدلله رب العالمين در قرآن از چه كسي صادر مي شد فقط، فقط از مخلصين چون سبحان الله عما يصفون الا عبادالله المخلصون چون فقط حمد از مخلصين صادر مي شد و قرآن در نقل قول مي كند از اينها كه در بهشت به جاي گزافه و ؟؟‌نيست آنجا جاي لغو و ت؟؟ نيست از اينها نقل مي كند كه آخر دعواهم عن الحمدلله رب العالمين اين يعني اينكه اينها در نهايت و كمالشان در بهشت ملحق به انسان كاملي مي شوند در دامنة‌ آن انسان كاملي قرار مي گيرند كه از مخلصين بود لذا در بهشت آنطوري كه آيه شريف هم مي فرمايد يوم ندعوا كل اناس بامامهم هويت ا فراد شخصي نيست، هويت افراد به امامشان شناخته مي شود اين كلام سنگيني است كه در بهشت هويت افراد شناخت افراد و هويتشان به امامشان است، آنجا هر كسي به امامش شناخته مي شود كه اين بيان را البته توضيح مفصل داديم يك بيان بسيار عظيم و راهگشايي است كه هر كسي در بهشت به امامش شناخته مي شود و نه به شخصش نمي گويند اي فلان اسم ها اسماء نيست بلكه مي گويند كه يا اتباع فلان يا امت فلان خطابها يوم ندعوا كل اناس بامامهم هر امتي هر انساني هر عده اي به امامشان شناخته مي شوند هويت افراد به واسطه ارتباط با امامشان است كه يك بحث بسيار عالي است لذا در بهشت با همين بحث آخر دعواهم عن الحمدلله رب العالمين آخرين مرتبه آن گفتار آنها و وصف آنها حمد الهي است يعني خدا تأييد مي كند كه اينها در بهشت به ملحق به مخلصين شده اند كه ملحق به مخلصين شدن چطور امكانپذير است در دامنة‌ انسان كامل كه يوم ندعوا كل اناس بامامهم اين رابطه امكانپذير است نه در هر رابطه اي اين بحثي بود كه جلسه قبل گذشت اما در ادامه ايشان وارد بحثي شدند كه اما غير از مخلصين و كساني كه ملحق به مخلصين مي شوند كه ايشان دو دسته كرد يكي خود مخلصين كه انبيا‌ء‌بودند يكي هم كساني كه ملحق به مخلصين مي شوند و آنها همان ماهكاه اهل الجنه بودند و هم المطهرون من قل الصدور كه اينها از تمام آن سنگيني ها و ناخالصيها تطهير شدند در بهشت چون تطهير شدند اينها ملحق شدند به مخلصين اين دو دسته الا ما هكا و الا ما هكا دو دسته در همان صفحه بيست بعد ايشان اين دو دسته داخل در بهشت وصف و حمد نسبت به خداوند تبارك و تعالي قول اينها را حمد الهي مي بيند واين حمد الهي از اين دو دسته قرآن تعريف كرده كه سزاوار است اينها حرف و مفهوم نيست حقايق وجودي است كه انسان در آن چگونه سير مي كند لذا داشتن امام عيني و حقيقت عينيه امام براي انسان و محبت و علقه و تبعيت از امام به من تبعني فانه مني خيلي آثار دارد يعني منحصر به تابعيت هاي اين عالم نمي شود تازه حقيقت تبعيت كجا محقق مي شود الحاقي كه در جنت خواهد بود كه به مخلصين انسان ملحق مي شود بلكه الحاقش نه از باب اين است كه اين آنجا آن هم دعواي مخلص بودن داشته باشد بلكه ملحق مي شود هويتش در هويت امامي كه به آن شناخته مي شود و هويت امام چگونه است در آنجا؟ محو در ذات حق است فناي مطلق است اين ملحق مي شود به او در ذاتش مندك مي شود در آن ذات و آن ذات مندك در حقيقت الهي است يعني اگر انسان آن فنا را مي خواهد آن فنايي را كه امام معصوم دارد در آن رتبه هاي عالي كمالي اش در تبعيت اينجا اين حقيقت تا حدي كه محقق مي شود شوق به اين تحقق را هم داشته باشد ادامه اش در بعد از عالم دنيا ادامه پيدا مي كند و اين طلب در وجودش شروع به فعليت كرده باشد شروع به فعليت كرده باشد ادامه اين در آن عالم محقق مي شود و اين سرمايه و قوه اي از انسان است كه شناخته نشده است يا كم شناخته شده يا خوب بلد نيستيم از آن بهره ببريم و نمي دانيم كه اين سرمايه يك سرمايه بسيار عظيمي است لذا در ؟ ما انقدر به مسئله رابطه ولايي انسان در اعمالش با انسانهاي كامل سفارش شده آنقدر در اين مسئله اصرار شده اينها تعبديات نيست اينها يك حقيقت عقليه است بعد مي فرمايد كه اما غير اين مواردي كه از مخلصين بود در جاهاي ديگر از اينجا به بعد نخوانديم، بحث تا اينجا بود اما غير از اين موارد غير از مخلصين و اهل جنتي كه ملحق به مخلصين مي شوند هر كس ديگري از آن حمد نقل شده حتما حمدش با تسبيح همراه است چرا؟ چون حدش محفوظ است، و اين هم در دايره حد اين است لذا خداوند تبارك و تعالي حتي از ملائكه عظميش همه حمدها را با تسبيح آورده حال ايشان چند شاهد مي آورد اما غير هذه الموارد فهو تعالي

سؤآل ؟؟؟

سؤال خوبي است آيا حمد را مي خواهد مطلقا نفي كند يا مي خواهد حدش رانفي كند، اگر بگوييم حمد را تفاوتش چيست دو مكتب است در نگاه كلامي اگر بگوييم اين تسبيح مي آيد مطلقا حمد را برمي دارد يعني مي خواهد اين حمد در كار نيست يعني تعطيل يعني راه به سوي معرفت حق امكانپذيرنيست اما اگر مي آيد حدش را برمي دارد مي گويد اين حمد درست است اما حدش درست نيست اين كمال و حمد نسبت به جميل اختياري و فعل جميل واقع شده ديده شده ادراك شده اما چون با حد ديده شده حدش را من برمي دارم اين دومي است لذا حمد صحيح است اما اين حمد صحيح حدش را نفي مي كند لذا سبحان ربي الاعلي و بحمده با تسبيح حد را برمي داريم و نه حمد را، اگر با تسبيح حمد را برداريم يعني تعطيل اگر با تسبيح حد را برداريم يعني حدش را نفي مي كنيم مي شود تشبيه اما تشبيه و تنزيه، تنزيه درعين تشبيه، تشبيه در عين تنزيه كه اين دو تفاوت دارد تنزيه در عين تشبيه تشبيه در عين تنزيه دو بيان دارد كه در جاي خود انشاء الله گفته مي شود اشاره اي ايشان مي كند اما اين دو مرتبه از وجود است دو مرتبه از بيان است كه تنزيه اصل باشد و تشبيه فرع يا تشبيه اصل باشد و تنزيه فرع، تفاوت اين دو با هم زياد است يا اينكه تنزيه در عين تشبيه كه جمع بين اين دو است كه اينها د رمقامات سلوكي هر يك موطني است يعني در حركت هر يك از اينها طوري خود را براي انسان ظهور ميدهد فرمودند كه هر يك از اينها يك نحوه آثار و بروز و ظهوري دارد تنزيه و تشبيه تشبيه و تنزيه، تنزيه در عين تشبيه و تشبيه در عين تنزيه كه اين سه موطن با هم تفاوت مي كند يكي اينجا اشاره اي مي كند اما غير هذه الموارد فهو تعالي و ان حك الحمد ان كثير من خلق بل ان جميع خلق چرا ان كثير من خلق چون كه اسم برده از بسياري از مخلوقاتش حمدش را با تسبيح چرا ان جميعهم چون در كلام عامي مي فرمايد و ان من شيء‌الا يسبح بحمده كه ان جميع خلق مي شود اينجا يعني بعضي از آيات بعضي از مخلوقات را شامل است لذا مي فرمايد ان كثير من خلق نقل شده بعد مي فرمايد بل ان جميع خلق نقل شده چون آيه عام مي فرمايد كه و ان من شيء الا يسبح بحمده

سؤال؟؟؟

اين آن جلسه عرض كرديم كه كافر در مقابل آن چون اول جلسه هم عرض كرديم كه حمد در مقابل فعل جميل اختياري است وقتي فعل جميل اختياري را مي بيند اما كافر اين سبب را محدود به اين سبب عادي مي بيند با اينكه اين سبب را محدود به اين سبب عادي مي بيند دارد بر آن جميل اختياري مدح مي كند اما حقيقتا اين جميل اختياري مربوط به اين سبب است در عالم واقع، خير نسبت به او هيچ سببيتي ندارد حتي در نگاه دقيق نه فقط سببيت ندارد بلكه اعداد هم ندارد كه اين يك بحث دقيق است نه فقط سببيت ندارد بلكه اعداد هم در آن بحث دقيقش است اگر اينطوري باشد كه حتي اعداد هم ندارد كمك كننده سبب موعد هم نيست قطعا حمدي كه نسبت به اين واقع مي شود دارد به جميل اختياري واقع مي شود حقيقتا اين كافر هم دارد جميل اختياري را اگر از او بپرسي چرا اين را حمد مي كني مي گويد بر اين فعل جميل اما چون فعل جميل را اشتباه در تطبيق و مصداق كرده از اين ديد است، والا اصل حمدش بر جميل اختياري واقع شده هر چند خودش اشتباه كرده مصداق را اشتباه گرفته و فكر كرده اين از اين صادر شده و اين مربوط به اين است از اين جهت تخطئه و خطا است در آن جهت صحيح است كه حمد بر جميل اختياري است لذا هر حمدي در عالم فقط بر خدا واقع مي شود، حالا اين سؤال خوبي است كه اگر ما مي گوييم و ان من شيء و يسبح بحمد فلا ؟؟ تفهون تسبيحهم اگر كسي جوابش را داد خلاصه ما مي گوييم آقاي واعظي يك جايزه به او بدهد اگر كسي جواب اين را داد، و ان من شيء‌الا يسبح بحمده آيا نمي گويد كه هر حمدي از هر شيء با تسبيح همراه است در آنجايي كه عرض كرديم حمد از مخلصين واقع مي شود آيا اين و ان من شيء الا يسبح بحمده تخصيص خورده به مخلصين يا تخصيص نخورده شامل آنها هم مي شود سؤال خوبي است؟

سؤال؟؟؟

نه متوجه شدم فرمايش شما را نه يك نكته خيلي ظريف و دقيقي دارد سؤال خوبي هم بود احسن، جواب شما خوب است اما آن جوابي كه گره كار را حل كند نيست، يعني جوابتان صحيح است جواب دوستان هم صحيح است اما گره كار با اين حل نمي شود،

سؤال؟؟

تا كسي جواب ندهد رد شويم بهتر است

سؤآل؟؟

حالا من مي گويم جايزه اش را شما بگيريد خلاصه هر كسي جايزه گرفت ما نمي خواهيم جايزه و ان من شيء الا يسبح بحمده در اينجا شيئيت منشأ حمد است، شيئيت منشأ است چون اطلاق شيء مي شود اما در آنجايي كه مخلصين است ديگر اطلاق شيء به آن نمي شود چون ذاتشان مندك است در آن حالت

سؤآل؟؟

آنجا خداي تبارك و تعالي تخصصا از اين هو شيء لاك الاشياء درست است روايت نقل شده كه شيئيت به معناي عام بر خداي تبارك و تعالي صدق مي كند اما ليس كمثله شيء هم صدق مي كند هو شيء لاك الاشياء هم صدق مي كند لذا آن خصوصياتي كه مربوط به اشياء‌است بر خداوند تبارك و تعالي صدق نمي كند هو شيء بخلاف الاشياء از اميرالمؤمنان عليه السلام لذا گره آن كار در آنجا بود كه و ان من شيء‌ اينجا تخصصا خارج مي شوند مخلصين اطلاق شيء به آنها نمي شود، چون شيء يعني دايره حدشان وجودشان يعني تا شيء در دايره وجودش و حدش است يسبح بحمده اما اگر از اين دايره خارج شد ديگر شيء نيست و شأن رب است وقتي كه شأن رب شد اطلاق شيء‌به آن نمي شود

سؤال؟؟

حال بخاطر اينكه ديگر سؤالات را زيادتر نكني همين قدر مي گوييم جايزه را بدهيم به سؤال كننده.

بله سؤال چون سؤال خوبي بود جايزه را بدهند به سائل.

بعد مي فرمايد كه و اما غير هذه الموارد و هو تعالي و ان حك الحمد ان كثير من خلقه بل ان جميعهم كقوله تعالي والملائكه الملائكه وقتي مي گويد الملائكه تمام ملائكه را شامل مي شود والملائكه يسبحون بحمده ربهم حمدشان با تسبيح همراه است تازه يسبحون بحمده ربهم يسبحون بحمد ربهم يعني اصل چيست؟ اصل تسبيح است چرا يسبحون بحمد ربهم حمدشان تسبيح است يعني حمدشان دائما اساس در آن تنزيه است لذا مي فرمايد و همچنين قوله يسبح الرعد بحمد كقوله و قوله و يسبح الرعد بحمده آن ملائكه بودن كه همه ملائكه اين هم نمونه اي از موجودات يسبح الرعد بحمده يعني رعد با حمدش تسبيح مي كند كه اين انشاءالله در آيه و ان من شء يسبح بحمده آن جا بحث تسبيح موجودات بيان مي شود و همچين قوله و ان من شيء الا يسبح بحمده كه اطلاق همه موجودات است وقتي كه اطلاق شيء به آنها مي شود ان انه سبحانه شفع الحمد في جميعها بالتسبيح اين نكته اول بل اضراب اين كليد كار است بل جعل التسبيح هو الاصل بل جعل التسبيح اينجا ايات تسبيح را اصل در حكايت و جعل الحمد معه تسبيح را اصل قرار داده و حمد را فرع، كه تسبيح با حمد صورت مي گيرد، چقدر تعبير زيباست، چقدر دقت در اين مسئله شده كه تسبيح اصل است چرا؟ چون عنانيت اساس محدوديت است، و اين وقتي اين را اصل قرار مي دهد اين بر وزان واقع است كه دارد اول حدش را نفي مي كند، و اين تمام لذا اگر حمد را اصل قرار مي داد و تسبيح را فرع يعني اول عنانيت را قبول كرده بود يعني دارد اول عنانيتش را نفي مي كند كه من در موطن عنانيتم و اين مضمون است و اين غلط است اين صحيح نيست اين تنزيه بايد بشود اما با اينكه در اين موطن هستم و در ؟؟ لايق حمد نيستم اما با اين حال امر به حمد شدم لذا يسبح الرعد بحمده والملائكه يسبحون اين ادب است در مقام بيان است چقدر ادب سنگين است كه اول تخطئه عنانيت بعد بيان حمد آن هم مثل اطاعت در بيان حمداست وگرنه اگر اذن در حمد نبود اينها خود را مجاز به حمد رب نمي ديدند چون مي يافتند كه اين نقص سبحان الله عما يصفون در كار است

سؤآل؟؟؟

نه حالا معيت نگيريد يسبح بحمده مي دانيد هم معيت معنا مي دهد و هم تسبيح به واسطه به سبب حمد يعني تسبيح به سبب حمد يعني اصل تسبيح است حمد وسيله و ابزار است يعني دارد با حمد تسبيح مي كند يعني به سبب حمد كه يك وسيله و ابزار است دارد تسبيح مي كند حمدش عين تسبيح است، لذا سببيت آن سببيت وسيله و ابزار است در اينجا كه به واسطه اين دارد تسبيح مي كند اين مي شود اساس مي شود تسبيح.

سؤال؟؟؟

تسبيح است بله، منتها دو مرتبه كرد بحث را هم حرف اول صحيح است كه تسبيح در رتبه حمد است اشكالي ندارد بل اضراب كرد بلكه بالاتر كه اين حرف دقيق تر است بل جعل التسبيح هو الاصل في الحكايت و جعل الحمد مع يعني اين ملحق به او مي شود اصل مال تسبيح است معيت از حمد با او نه اينكه معيت از تسبيح باشد با او لذا اين اصل مي شود تسبيح

و ذلك ان غيره تعالي چرا؟

سؤال؟؟؟؟

نه سؤال خوبي كرد ايشان هم، يعني اگر انسان حمد مطلق را نديده باشد ندانسته باشد درست، چطور مي تواند بفهمد كه حد خودش محفوظ است حد خودش در كار است و اين محدود است از كجا بفهمد تا آن مطلق را نديده باشد جوابش چيست؟

سؤال؟؟؟

براي خاطر اينكه حالا طول هم نكشد به اجمال انسان مي داند اين را اين علم اجمالي است، كه از درون انسان اين نشأت مي گيرد از درون انسان آن فطرت مطلق خواهي انسان،‌انسان را در هيچ حدي محفوظ نگه نمي دارد حدش بر او حاكم نمي شود اين مطلق خواهي به اجمال اين را ميداند هر چند به تفصيل برايش محقق نشده لذا اين علم اجمالي به غايت است لذا انسان به آن سمت كه مي خواهد حركت كند بايد علم داشته باشد يا خير؟ بايد داشته باشد، اما آن علم در حد اجمال است وگرنه اگر تفصيل بود محقق بود، ديگر حركت معنا نمي داد اگر علم تفصيلي انسان داشت به غايت يعني غايت محقق شده بود يعني نامحدود محقق شده بود پس علم اجمالي به غايت است اما حد اين علم اجمالي را به سمتش حركت مي كند تا به تفصيل برساند. اين سوالهاي سوالهاي دقيقي است كه بحث را پخته مي كند.

بعد مي فرمايد كه و ذلك ان غيره تعالي لا يحيط بجمال افعاله و كمالها افعالش ان غيره تعالي غير خداي تبارك و تعالي احاطه بجمال افعال الهي و كمال اين افعال راه ندارند، غير او به جميل اين بدون حدش به آن نامتناهي چون افعال الهي هم مثل صفات الهي آيا نامتناهي است يا خير،‌ هست اين از يك بيان دقيق كه هر فعلي نازلة ذات است نشأت مي گيرد، اگر اين حرف را ما قبول كنيم كه هر فعلي نازلة ذات است مي دانيد چقدر بحث عظيم مي شود آيا ما فعل حق تعالي هستيم يا خير؟ قل كل يعمل علي شاكله كه خداوند تبارك و تعالي مي فرمايد كه از صفت نازل شده از جانب شاكله نازل شده آيا اين از خداوند تبارك و تعالي هم صادق است يا خير عمل او بر شاكله او ست آيا ما فعل او هستيم يا خير.

سؤال؟؟

فعل او هستيم يا خير خلقكم و ما تعملون خدا شما را خلق كرده خلق يعني فعل مگر خلق نكرده ما را مگر ما فعل او نيستيم خلقكم و ما تعملون خدا شما را و آنچه كه عمل مي كنيد خدا خلق كرده نه فقط خالق شما باشد عمل شما خالقش شما باشيد نه خلقكم و ما تعملون يعني هم خالق شماست و هم خالق اعمال شماست اين آيه قرآن است اگر انسان مخلوق الهي است و فعل الهي است، فعل نازله خالق است اگر فعل نازله خالق است آنوقت او يك بحثي را امام رحمه الله عليه مطرح مي كنند خيلي سنگين در شرح فصوصشان از آن بحثهاي خيلي عالي است كه هر شيء به لحاظ اينكه نازله آن حقيقت نامتناهي است ؟؟ حقيقتش، هر شيء حقيقتش مستأثر است مستأثر اسمي است كه غير به آن راه ندارد چون اگر غير به آن راه پيدا كند احاطه پيدا مي كرد اگر اين مستأثر باشد يعني نازله آن حقيقت نامتناهي است اين لذا مستأثر است حقيقت ذات هر شيء اين بحث را آنجا مطرح مي كند با اينجا كه شما اينجا اشاره كرديد سازگار است كه اينجا مرحوم علامه مي فرمايد كه ان غيره تعالي لا يحيط بجمال افعاله و كمال افعالش احاطه كسي پيدا نمي كند به فعل او و به كمال فعل او راه ندارد هر فعلي اش و هر كمال فعلي اش نامتناهي است همچنان كه ذاتش نامتناهي است همچنان كه صفاتش نامتناهي است. آن فعل از آن حيثي كه حد است فعل نيست از آن حيثي كه رابطه دارد فعل است لذا از آن حيثي كه رابطه دارد محدود نيست لذا خيلي تعبير سنگين است دقت بايد كرد از آ‌ن حيثي كه حد دارد فعل نيست چون حد عدمي است از آن حيثي كه وجود دارد از آن حيث رابطه دارد نه از آن حيث حد كه عدم است لذا آن بحث دقيق است روي آن فكر كنيد.

سؤال؟؟؟

حالا روي آن فكر كنيد اين بحث دقيق است و قول دقت است روي آن فكر كنيد.

سؤال

باشه انشاء‌الله در بحث توحيد همين قدر گفتم مي خواهيد مرا گول بزنيد از بحث خارج كنيد برويم به جاهايي كه ادامه ندهيم ما قرار بود كه امروز برويم به مالك يوم الدين برسيم نشد.

بعد مي فرمايد كه كما همچنان كه به فعل او راه ندارند غير كما لا يحيطون بجمال صفاته و اسمائه التي منها جمال الافعال به اسماء و صفاتش هم راه ندارند كه جمال افعال از جمال اسماء بوده كه منها از اين صفات و اسماء جمال افعال نشأت گرفته بوده كه مبدأ افعال است پس نه به افعال غير راه دارد نه به صفت و اسماء الهي كه همه آنها قل كل يعمل علي شاكله از آن حقيقت نازل شدند و غير اگر بخواهد به آنها راه پيدا كند احاطه است و احاطه نسبت به فعل و صفت و اسم و ذات حضرت حق راه ندارد اين بحث اينجا ببينيد دو سه خط حرف زده اما اگر اين بحث انسان را بگيرد مشغول كند چقدر بركات دنبال آن است كه فعل الهي نازلة حقيقت ذات است و احاطه غير به او راه ندارد.

سؤال؟

بله آنجا واسطه ها سببيت ندارد همانطور كه فرمود كه واسطه ها سببيت ندارد لذا خداي تبارك و تعالي ذاتش سبب اسمائش نيست و اسمائش سبب افعالش نيستند سببيت در آنجا نيست اينطوري كه ما نگاه مي كنيم

فما وصفوه به هر چيزي كه وصف كنند او را فقد احاطوا به هر چيزي كه واصفي وصف كند او را احاطه به آن صورت گرفته وصف در دايره احاطه است و وصار محدود بحدودهم اگر وصف صورت گرفت محدود شده به حد وصف كننده محدودا بحدودهم مقدر بقدر نيلهم منه و اينها مقدر شده اندازه خورده به قدر نيل اينها از او نه اينكه لذا اينها در دامنه وصفند نه احاطه به وصف لذا وصفشان دائما با حد است لذا مي فرمايد كه فلا يستقيم ما اص؟؟ به من سناء الا من بعد ان ينزه پس هيچ ثنايي درست نيست الا اينكه بعد ان ينزهه و يسبحه ان ما حدوه و قدروه و افاههم پس همه اينها همان حديث امام باقرند كه فرمود كه حتي نمله فكر مي كند كه كمال الهي در اين است كه د وشاخك داشته باشد لذا امام باقر در ابتداي روايت فرمود كه كل ما نسوه؟؟‌باوهاهم چقدر زيباست فهو مخلوق لكم مصنوع لكم مردود اليكم چرا؟ چون وصف من مخلوق من است، وصف من مخلوق من است كلام من مخلوق من است آن تفكر من در ذهن من كه وصف را شامل مي شود مخلوق من است يا خير همه اينها مخلوق من هستند خب هيچ يك از دايره وجود من مي توانند فراتر روند خير قل كل يعمل علي شاكله هر كسي بر آن اساس وجودي كه دارد مي تواند خلق داشته باشد درست است؟ از حد وجودي خودش كه فراتر نمي تواند خلقي داشته باشد پس تمام اوصافش محدود است تازه اوصاف انسان محدوديتشان هم بيشتر است يعني علاوه بر محدوديت خلق انسان محدوديت وصف را هم دارند كه آن چون وصف با موصوف خودش بينونه است تفاوت بين آنها است يك حد ديگري هم تازه خورد است هر مفهومي كه بخواهد در كار باشد خودش يك حد است هر مفهومي بخواهد بكار بيايد لذا مي فرمايد كه الا من بعد ان ينزهه يسبحه ان ما ؟؟ قال تعالي ان الله يعلم و انتم لا تعلمون اين در دايره شناخت اسماء و صفات و افعال حق تعالي است به طور مطلق يعلم به طور مطلق ان الله يعلم و انتم لا تعلم يعني همه علم شما كه در دايره اعيان حقيقيه عالم محقق مي شود همه در حد خودتان است مخلوق لكم مردود اليكم لذا لا تعلمون جهل است منتها آيا اين جهل تخطئه است يعني هيچ ر اهي نيست چرا اين حد خودش را بداند كه در اين حد است چرا راه است در اين حدي كه اين مي شناسد و ام المخلصون من عباده تعالي و قد جعل حمدهم حمده و وصفهم وصف حيث جعلهم مخلصين له خدا اينها را مخلص قرار داده خدا مخلص قرار داده يعني چه، يعني اينها ديگر ارادشان اراده خودشان نيست ما ينطق عن الهوي ان هو الا وحي يوحا يا ما يشاعون الا ان يشاء‌الله شائي ندارند اينها از خودشان چون ذاتي براي خودشان در قبال ذات حق تعالي در كار نيست مندك شدند حالت فنا دارند اينها ديگر چيزي از خودشان ندارند فقد بال ان الذي يقتضي يأدب العبوديه ادب عبوديت ا قتضايش چيست چقدر نتيجه عالي ادب عبوديت اقتضايش اين است ان يحمد العبد ربه بما حمد به نفسه حمد كند بنده به آن حمدي كه خدا كرده نه حمدي كه خودش مي كند اگر مي گويد الحمدلله رب العالمين قصد انشاء حمد نكند چرا؟ اگر قصد انشاء‌حمد كند در حد خودش است اما قصد قرآنيت اين را بكند يعني به آن حمدي كه خداوند تبارك و تعالي خودش كرده اين بالاتر است يا اينكه انسان قصد انشاء كند چقدر عالي است بحث دقت مي كنيد چقدر اثر عملي دارد كه خدايا تو حمد كردي من حمد تو را بيان مي كنم ان يحمد العبد ربه بما حمد به نفسه ولا يتأدا انه از او تأدي نكند والا خلاف ادب عبوديت است يعني من دارم حمد مي كنم خداي نامتناهي را يعني خدا تحت حيطه فهم من در آمده كه دارم حمد مي كنم چقدر اين خلاف ادب عبودي مي شود لذا مي فرمايد كه كما في الحديث الذي روا الفريقان ان نبي صل الله عليه و آله و سلم لا احصي سناء عليك كجا مي شود ثناي تو را كرد انت كما اسنيت علي نفسك تو كسي هستي كه ثنا فقط از جانب خودت بر تو واقع مي شود انت تو آن كسي هستي كما اسنيت علي نفسك آني استي كه ثنا و توصيف تو از خودت بر خودت محقق مي شود ما چه كاره ايم كه وصف تو را كنيم، فقوله في اول هذه السوره الحمدلله كه در اين سوره وارد شده اين چقدر عالي است كه اين را با اين نگاه بخوانيم حمد را تأديب بأدب عبودي كه ما كان للعبد ان يقوله لولا ان الله تعالي قاله اين اگر خدا نگفته بود اين حتما اين كار را نمي كرد لولا ان الله تعالي قاله نيابت و تعليم لما ينبق الثنا بك كه اگر خدا نگفته بود قطعا اين ثنا محقق نمي شد حال انشاء‌الله بحث رب كه بحث دقيقي است انشاء الله جلسه بعد.

والسلام عليكم و رحمه الله و بركاته